

اثربخشی زوج‌درمانی هیجان- محور بر بهبود سازگاری زناشویی و صمیمیت زوجها

مریم داودوندی^۱

دکتر شکوه نوابی‌نژاد^۲

دکتر ولی اله فرزاد^۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر^۴ بررسی اثربخشی زوج‌درمانی هیجان- محور بر بهبود سازگاری زناشویی و صمیمیت زوجها بود. طرح این پژوهش شبه آزمایشی از نوع پیش آزمون - پس آزمون- پیگیری با گروه کنترل است. ۳۲ نفر از والدین دانش‌آموزان (۱۶ زوج) مراجعه کننده به کلینیکهای مشاوره آموزش و پرورش شهر تهران به شیوه نمونه‌گیری در دسترس و بر اساس ملاکهای ورود و خروج انتخاب و به طور تصادفی به دو گروه زوج‌درمانی هیجان- محور (۸ زوج- ۱۶ نفر) و کنترل (۸ زوج- ۱۶ نفر) تقسیم شدند. گروه زوج‌درمانی هیجان- محور، تحت ده جلسه درمانی و گروه کنترل در فهرست انتظار قرار گرفتند. به منظور پیگیری پایداری درمان، متغیر وابسته دو ماه پس از درمان نیز اندازه‌گیری شد. برای سنجش میزان سازگاری زناشویی از پرسشنامه اسپانییر (۱۹۷۶) و برای سنجش صمیمیت زوجها از پرسشنامه صمیمیت واکر و تامسون (۱۹۸۳) استفاده شد. داده‌ها با استفاده از آزمون تحلیل واریانس دو عاملی با اندازه‌گیری مکرر روی یک عامل تجزیه و تحلیل شدند. نتایج نشان داد که زوج‌درمانی هیجان- محور نسبت به گروه کنترل منجر به تغییرات مؤثر و ماندگاری در مؤلفه‌های سازگاری و صمیمیت زوج شد ($P < 0/05$). از این رو براساس یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان رویکرد زوج‌درمانی هیجان- محور را به عنوان یک رویکرد اثربخش در بهبود روابط زناشویی، سازگاری و صمیمیت به کار برد که در نهایت می‌تواند منجر به تداوم زندگی زناشویی شود.

کلید واژگان: زوج درمانی، هیجان- محور، سازگاری زناشویی، صمیمیت زوجها

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۲۴

madavoodvandi@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری مشاوره، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Familycounselor49@yahoo.com

۲. استاد گروه روان‌شناسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

vfarzad@yahoo.com

۳. دانشیار گروه روان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

۴. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول می‌باشد.

مقدمه

خانواده یکی از پایه‌های مهم تشکلهای اجتماعی و از ارکان اساسی هر جامعه به شمار می‌آید. این نهاد اجتماعی به منزله مبدا ظهور و بروز عواطف انسانی و کانون روابط صمیمانه میان- فردی شناخته شده و مورد تأیید است (شامحمدی، درويزه و پورشهریاری، ۱۳۸۷). این نهاد اجتماعی با ازدواج شکل می‌گیرد و نحوه انتخاب همسر و انعقاد پیوند زناشویی نقطه عطفی در رشد و پیشرفت شخصی تلقی می‌شود و به نوعی سرنوشت آتی زوجها و فرزندان‌شان در همین مرحله پایه‌گذاری می‌شود (نظری، ۱۳۸۳؛ عدالتی و ردزوان^۱، ۲۰۱۰).

بر اساس نظر انجمن روانشناسی ایالات متحده آمریکا^۲ (۲۰۱۷) ازدواج سالم تأثیری مثبت بر حفظ سلامتی ذهن و جسم زوجها دارد. همچنین تأثیر روابط سالم همسران بر رشد کودکان انکارناپذیر است، زیرا پرورش کودکان در خانواده سالم سبب تقویت آنها در مقابل مشکلات روانی و جسمانی می‌شود و آنان را در عرصه‌های اجتماعی مانند مدرسه و جامعه محافظت می‌کند. اما به خلاف اهمیت انکارناپذیر روابط مطلوب همسران، آمار منتشر شده در جوامع گوناگون نشان از افزایش روند جدایی زوجها دارد، به طوری که طبق آمار انجمن روانشناسی ایالات متحده آمریکا (۲۰۱۷)، سالانه زندگی مشترک ۴۰ تا ۵۰ درصد از زوجهای آمریکایی، به طلاق می‌انجامد. میزان آمار طلاق در ایران نیز در سالهای اخیر روند روبه رشد داشته است، به طوری که رتبه چهارم طلاق را در جهان به خود اختصاص داده است (حسینی‌یزدی، مشهدی، کیمیایی و عاصمی، ۱۳۹۴). بر اساس آمارهای سازمان ثبت احوال کشور در شش ماهه نخست سال ۱۳۹۴ بیش از ۷۹۰ هزار طلاق رخ داده که به طور متوسط ۱۴ درصد طلاقها در سال اول و ۴۸ درصد طلاقها در پنج سال اول زندگی مشترک بوده است که بیانگر وقوع یک طلاق به ازای هر ۴ ازدواج است (سعادت، رستمی و دربانی، ۱۳۹۵).

نسبت بالای ازدواجهای منجر به طلاق نشانگر آن است که روابط زوجها در معرض تغییرات ساختاری قرار گرفته و دستخوش دگرگونی و پراکندگی بسیاری شده است. این امر به نوبه خود می‌تواند مشکلاتی را در منظومه خانواده ایجاد کند و حتی آن را به سمت فروپاشی سوق دهد (قمرانی، طباطبایی و سادات، ۱۳۸۵). بنابراین حفظ و ارتقای روابط خانوادگی، ایجاب می‌کند تا میزان ثبات و کیفیت روابط زناشویی با ارزیابی مفاهیمی مانند سازگاری، صمیمیت، موفقیت و

1. Redzuan

2. American Psychological Association

مفاهیمی از این دست مورد بررسی قرار گیرد (روبلِس، اسلاچر، ترومبلو و مک‌گین^۱، ۲۰۱۴). از این رو یکی از متغیرهایی که می‌تواند بر کیفیت روابط زناشویی اثرگذار باشد، میزان سازگاری زوجها است. به اعتقاد لاتا راتو^۲ (۲۰۱۷) سازگاری زناشویی رفتاری انطباقی است که در آن زوجها نیازهای یکدیگر را پاسخ می‌گویند. طی این فرآیند همسران فرا می‌گیرند که چگونه با گذشت زمان با یکدیگر در امور گوناگون مشارکت و مصالحه کنند و خود را با شرایط پیش آمده سازگار گردانند. همچنین به اعتقاد برن، کار و کلارک^۳ (۲۰۰۴) سازگاری زناشویی فرآیند در حال تغییر و مجموعه‌ای از چهار جنبه عملکرد زوجها در زندگی مشترک است که شامل رضایت از زندگی زناشویی، همبستگی، توافق و همراهی و تجلی ابراز عواطف و احساسات زوجها در محیط خانواده است (جانسون^۴، ۲۰۰۴). از این رو می‌توان گفت که سازگاری زیربنای عملکرد مطلوب خانواده است که سبب تسهیل ایفای نقش والدینی و رضایت بیشتر زوجها از یکدیگر می‌شود. همچنین سازگاری زناشویی یک موقعیت روان‌شناختی است که خود به خود به وجود نمی‌آید بلکه دستیابی به آن مستلزم تلاش زوجهاست (احمدی، نبی‌پور اشرفی، کیمیایی و افضل‌ی، ۲۰۱۰).

دیگر مؤلفه مهم در بهبود روابط زناشویی که در پژوهشها به آن اشاره می‌شود صمیمیت زوجهاست. بنا به تعریف باگاروتسی^۵ (۲۰۰۱) صمیمیت عبارت است از نیازی اساسی که در آن نزدیکی، تشابه و روابط شخصی عاشقانه و اغلب هیجانی با شخص دیگر شکل می‌گیرد. این فرآیند، مستلزم شناخت و درک عمیق متقابل، پذیرش و بیان افکار و احساسات نسبت به یکدیگر است (کاظمیان، زاده‌باقری، بهمنی، خلیلی، زاده‌باقری و ابوالفتحی، ۱۳۹۲). صمیمیت در روابط زوجها وسیله تبادل و ارضای متقابل نیازهای عاطفی و روانی در حد قابل قبول و مورد انتظار، همچنین سبب تحکیم روابط محبت آمیز و رضایتمندی زناشویی می‌شود (ریپر^۶، ۱۹۹۷؛ ولگستن، سوانبرگ، اکسلیوس، لوندکویست و سوندستروم^۷، ۲۰۱۰؛ اعتمادی، رضایی و احمدی، ۱۳۹۳).

شواهد پژوهشی حاکی از آن است که افزایش سازگاری و صمیمیت میان زوجها می‌تواند نقشی مؤثر بر رضایت زناشویی و ثبات زندگی مشترک داشته باشد (کلی، زیمر-گمبک و بویسلارد^۸،

1. Robles, Slatcher, Trombello & McGinn
2. Lata Rao
3. Byrne, Carr & Clark
4. Johnson
5. Bagarozzi
6. Rippere
7. Volgsten, Svanberg, Ekselius, Lundkvist & Sundström
8. Kelly, Zimmer-Gembeck & Boislard

۲۰۱۲؛ تامارن^۱، ۲۰۱۰؛ هامفریز، وود و پارکر^۲، ۲۰۰۹؛ دانهم^۳، ۲۰۰۸، مهدی‌پور بازکیایی و صداقتی‌فرد، ۱۳۹۴؛ رجبی، حیات بخش و تقی‌پور، ۱۳۹۴). از این رو شناسایی راهکارهای درمانی مؤثر بر این ابعاد همواره مورد توجه و دغدغه درمانگران خانواده بوده است. در همین زمینه دو تن از پژوهشگران و پیشگامان عصر حاضر در حوزه زوج درمانی «سوزان جانسون و گرینبرگ^۴» رویکرد درمانی را معرفی کرده‌اند. این رویکرد تحت عنوان زوج درمانی هیجان-محور^۵ معرفی شده است. در این رویکرد درمانی، تجارب هیجانی افراد شناسایی می‌شود و در نهایت با پردازش و سازماندهی مجدد، الگوهای تعاملی که منجر به درماندگی زوجها در روابط زناشویی شده‌اند، بهبود می‌یابد (گرینمن^۶ و جانسون، ۲۰۱۳؛ گورمن، لبو، اسنایدر^۷، ۲۰۱۵). در واقع این رویکرد با ایجاد تعاملات سازنده میان زوجها و شناسایی الگوهای دلبستگی ایمن سبب رضایتمندی و صمیمیت بیشتر آنها می‌شود و بر تغییر رفتارهای دلبستگی به عنوان ابزاری برای بهبود روابط آشفته تمرکز دارد (گرینمن و جانسون، ۲۰۱۲؛ گورمن و همکاران، ۲۰۱۵). در نهایت این رویکرد موجب کمک به زوجها در دستیابی به هیجانهای نهفته و تسهیل تعاملات مثبتی می‌شود که در دسترس بودن و اعتماد میان آنها را افزایش می‌دهد (گرینمن و جانسون، ۲۰۱۳). به اعتقاد جانسون (۲۰۰۴b) درمان هیجان-محور، در برگیرنده چند مفهوم اصلی شامل هیجانات، همدلی، صدمات مربوط به دلبستگی و حفظ و بازسازی روابط عاشقانه است که در فرآیند درمان به آنها پرداخته می‌شود (مطهری نسب، ۱۳۹۲).

در زمینه رویکرد هیجان-محور تحقیقات متعددی انجام شده که نخستین مورد آن مطالعه‌ای است که در سال ۱۹۸۵ از سوی جانسون و گرینبرگ انجام گرفت. در این پژوهش تعارضات زوجهای ناسازگار به منزله متغیر وابسته در گروه رویکرد هیجان-محور و گروه مداخلات شناختی-رفتاری مورد مقایسه قرار گرفت. نتیجه حاصله حاکی از اثربخشی بیشتر رویکرد هیجان-محور در بهبود سازگاری زناشویی نسبت به مداخلات شناختی-رفتاری بوده است. همچنین دندنو^۸ و جانسون (۱۹۹۴) اثربخشی رویکرد هیجان-محور و درمان شناختی زوجی را برحسب درجات صمیمیت زناشویی، اعتماد دو نفره و سازگاری دو نفره مورد مقایسه قرار داده‌اند

1. Tamaren
2. Humphreys, Wood & Parker
3. Dunham
4. Greenberg
5. Emotionally focused therapy
6. Greenman
7. Gurman, Lebow & Snyder
8. Dandeneau

و نتایج پژوهش آنها تفاوتی معنادار را به نفع رویکرد هیجان-محور در سازگاری و صمیمیت زوجها نشان داده است. ویب، جانسون، برجس موزر، دالگلیش و تاسکا^۱ (۲۰۱۶) در پژوهش خود با به کارگیری پرسشنامه اسپانیر به بررسی تأثیر درمان هیجان-محور بر مؤلفه‌های رضایت از رابطه زناشویی پرداختند و این درمان را مؤثر دانسته و در نهایت نیاز به بررسی پایداری اثربخشی درمان را به پژوهشگران مورد تاکید قرار دادند.

همچنین یالسین و کاراهان^۲ (۲۰۰۷) برنامه آموزشی را برای افزایش مهارت‌های ارتباط زوجها با به کارگیری رویکردهای مبتنی بر هیجان در مراجعان گروه آزمایش پژوهش خود به کار بردند که نتایج آن حاکی از تأثیر مثبت این برنامه بر سازگاری زوجها بوده است. یو، بارتل هارینگ، دی، گانگاما^۳ (۲۰۱۴) نیز در پژوهشی نشان دادند که مداخله هیجان-محور سبب اصلاح ارتباطات زوجها در زمینه کنترل هیجانات منفی و کاهش تعارضات زناشویی و همچنین بهبود الگوهای ارتباطی، رضایت در ارتباط، صمیمیت جنسی و صمیمیت عاطفی زوجها می‌شود. همچنین در زمینه اثربخشی رویکرد هیجان-محور، سلطانی، شعیری و روشن (۱۳۹۱) افزایش احساسات مثبت زوجها نسبت به یکدیگر، ارتقای سازگاری زناشویی و بهبود سبک دلبستگی زوجها را گزارش کرده اند. در پژوهشی مشابه، زارعی و ثابت (۱۳۹۳) نیز در پژوهش خود بهبود صمیمیت و افزایش تعهد زوجها نسبت به یکدیگر را با استفاده از رویکرد هیجان-محور گزارش نموده اند.

گرچه شواهد پژوهشی فرضیه اثربخشی رویکرد هیجان-محور در بهبود روابط زوجین (یو و همکاران، ۲۰۱۴)، سازگاری و صمیمیت زناشویی (ویب و همکاران، ۲۰۱۶؛ ویب، جانسون، لافونت^۴، برجس موزر، دالگلیش و تاسکا، ۲۰۱۷) را نشان می‌دهند، اما به اعتقاد جانسون و همکاران (ویب و همکاران، ۲۰۱۷) پژوهش‌های این حیطه نوپا و دچار برخی اشکالات روش‌شناختی (از جمله عدم انسجام سنجش‌های پیگیرانه، فقدان استفاده از گروه کنترل و ...) هستند. از این رو پژوهش حاضر با استفاده از دو گروه آزمایشی زوج درمانی هیجان-محور و کنترل، با هدف تعیین میزان اثربخشی و ماندگاری تأثیرات رویکرد هیجان-محور در بهبود سازگاری زناشویی و صمیمیت زوجها انجام شده است.

1. Wiebe, Johnson, Burgess Moser, Dalglish & Tasca
2. Yalcin & Karahan
3. Yoo, Bartle-Haring, Day & Gangamma
4. Lafontaine

روش پژوهش

این پژوهش از نوع شبه آزمایشی همراه با پیش آزمون- پس آزمون با یک گروه کنترل و پیگیری است.

جامعه آماری، حجم نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش شامل کلیه زوجهای مراجعه کننده به مراکز مشاوره آموزش و پرورش منطقه ۹ تهران است. حجم نمونه شامل ۱۶ زوج بوده که به شیوه نمونه‌گیری در دسترس و با توجه به ملاکهای ورود و خروج انتخاب شده و به صورت جایگزینی تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفته اند. ملاکهای ورود عبارت اند از: ۱. حداقل مدرک تحصیلی دیپلم، ۲. نبودن در آستانه طلاق، ۳. تعهد به مشارکت در جلسات درمانی (جهت پیشگیری از ریزش احتمالی در پژوهش)، ۴. داشتن فرزند دانش‌آموز و ۵. کسب نمره پایین از پرسشنامه سازگاری زناشویی اسپانیر و صمیمیت زوجین واکر و تامسون. ملاکهای خروج عبارت اند از: ۱. استفاده از درمانهای دیگر روانشناختی، ۲. اعتیاد هر یک از همسران.

ابزارهای پژوهش

در این پژوهش برای اندازه‌گیری متغیرهای مورد مطالعه از ابزارهای زیر استفاده شده است:

۱. پرسشنامه سازگاری زناشویی اسپانیر^۱: به منظور بررسی میزان سازگاری زناشویی از پرسشنامه سازگاری زناشویی اسپانیر استفاده شده است. این مقیاس را نخستین بار گراهام بی. اسپانیر^۲ در سال ۱۹۷۶ ساخته است و امروزه به صورت گسترده در پژوهشهای مرتبط با زوجها به ویژه ازسوی نظریه پردازان مطرحی همچون جانسون و گاتمن مورد استفاده قرار گرفته است (اپستین، چن و بیدر^۳، ۲۰۰۵؛ شاپیرو، گاتمن و فینک^۴، ۲۰۱۵؛ ویب و همکاران، ۲۰۱۷). مقیاس مورد نظر ۳۲ سؤال دارد و برای ارزیابی کیفیت سازگاری زناشویی به کار می‌رود و با محاسبه نمره کل، می‌توان سازگاری کلی در یک رابطه صمیمانه را ارزیابی نمود. نمره نهایی میزان سازگاری زناشویی از جمع کردن نمره‌های فرد در تمامی پرسشها و خرده مقیاسها به دست می‌آید. نمرات بالاتر نشان دهنده سازگاری بهتر و نمرات پایین تر نشانه سازگاری پایین تر است (ثنایی، ۱۳۷۹). مقیاس فوق از نوع خود-گزارشی و روایی

1. Dyadic Adjustment Scale (DAS)

2. Graham B. Spanier

3. Epstien, Chen & Beyder

4. Shapiro, Gottman & Fink

(محتوایی، ملاکی و ساختاری) آن تایید شده است (اسپانیر، ۱۹۷۶؛ زیمرمن، پرست و وتزل^۱، ۱۹۹۷) و ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۶ همچنین ضریب پایایی بازآزمایی آن میان ۰/۷۰ تا ۰/۹۵ گزارش شده است (اسپانیر، ۱۹۷۶). در ایران نخستین بار اعتبار این مقیاس را شاهی (۱۳۷۹) براساس همبستگی این پرسشنامه با پرسشنامه سازگاری زناشویی لاک و والاس^۲، ۰/۸۵ به دست آورده است (ثنایی، ۱۳۷۹؛ نجفی، سلیمانی، احمدی، جاویدی، حسینی و پیرجاوید، ۱۳۹۳). همچنین پایایی آزمون در پژوهش حاضر با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۲ گزارش شده است.

۲. پرسشنامه صمیمیت واکر و تامسون: برای اندازه گیری مهر و صمیمیت کلی، الکسیس جی. واکر و لیندا تامسون^۳ (۱۹۸۳) پرسشنامه ای را تدوین کرده اند. مقیاس مورد نظر جزئی از یک ابزار بزرگ تر است که چندین بعد صمیمیت را در برمی گیرد، ولی آن را به صورت مستقل برای سنجش صمیمیت می توان به کار برد. مقیاس صمیمیت یک ابزار ۱۷ سؤالی است که نمره آزمودنی در این مقیاس از طریق جمع نمرات سؤالات و تقسیم آن بر عدد ۱۷ حاصل می شود. دامنه نمرات میان ۱ تا ۷ است که نمره بالاتر نشانه صمیمیت بیشتر است. واکر و تامسون (۱۹۸۳) ضریب پایایی این آزمون را با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۹۱ تا ۰/۹۷ گزارش کرده اند. همچنین برای بررسی روایی آزمون از روش روایی محتوا و روایی صوری استفاده شده است (ثنایی، ۱۳۷۹). شایان ذکر است که ثنایی (۱۳۷۹) این پرسشنامه را برای نخستین بار در ایران ترجمه و اعتباریابی کرده است. در پژوهش حاضر، ضریب پایایی پرسشنامه صمیمیت نیز با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۶ گزارش شده که به طور کلی بیانگر ضریب پایایی مطلوب پرسشنامه است.

شیوه اجرا

در مرحله نخست از میان مراجعان معرفی شده از سوی مرکز مشاوره، پس از اجرای مصاحبه، ۱۶ زوج (معادل ۳۲ نفر) بر اساس ملاکهای ورود- خروج انتخاب شدند، سپس از آنان فرمهای موافقت آگاهانه برای شرکت در پژوهش اخذ شد. در نهایت کلیه شرکت کنندگان به طور تصادفی در دو گروه آزمایشی زوج درمانی هیجان- محور و کنترل گمارده شدند که حجم هر گروه ۸ زوج (۱۶ نفر) بود. شرکت کنندگان در سه مرحله (پیش آزمون- پس آزمون و پیگیری دوماهه) با استفاده از پرسشنامه های سازگاری زناشویی و صمیمت زوجها مورد سنجش قرار گرفتند. برای گروه

1. Zimmerman, Prest & Wetzel
2. Locke & Wallace
3. Walker & Thompson

آزمایش ده جلسه زوج درمانی هیجان- محور برگزار شد و گروه کنترل در فهرست انتظار قرار گرفت. جلسات درمانی هفته‌ای یک بار و به مدت ۹۰ دقیقه برگزار شد.

جدول ۱: خلاصه چارچوب جلسات درمانی بر اساس زوج درمانی هیجان-محور

جلسه	شرح جلسات درمانی
اول	ایجاد یک ائتلاف درمانی قوی، فراهم کردن محیط ایمن برای زوجها، کشف دلیل مراجعه و میزان تمایل به درمان، کشف تعامل میان همسران.
دوم	ادامه ارزیابی و نیز جلسات فردی، مشخص کردن تعاملاتی که در چرخه منفی روابط وجود دارد، شناسایی سبکهای دلبستگی همسران به انضمام کشف موانع دلبستگی و درگیریهای هیجانی، تعیین اهداف زوجها.
سوم	کشف، توصیف و روشن‌سازی چرخه‌های تعاملی منفی، تقویت پیوستگی، تمرکز و شناسایی هیجانات آسیب دیده و نیازهای دلبسته-مدار و ترسهای همسران، تلاش جهت دستیابی به هیجانات زیرساختاری.
چهارم	تشدید تجربه هیجانی، افزایش پذیرش و پاسخگویی همسر، قاب‌دهی مجدد به مشکل، دستیابی به معنای جدیدی از تجربیات با هدف دستیابی به هیجانات نخستین.
پنجم	ردگیری دقیق‌تر تعاملات، توجه به جنبه‌هایی از تجربه که هنوز جذب ساخت خود نشده‌اند، شناسایی نیازهای دلبستگی انکار شده، تلفیق نیازها با تعاملات.
ششم	کمک به تجربه‌گری عمیق‌تر، افزایش پذیرش تجربه‌های همسر، برجسته سازی و شرح مجدد نیازهای فطری دلبستگی خواهانه و اشاره به سالم بودن آنها.
هفتم	ابراز نیازها و خواسته‌های دلبسته مدارانه از سوی هر همسر، تمرکز درمانگر بر عناصر کشف نشده‌ای که در تجربه هر یک از زوجها نهفته است، ایجاد دلبستگی مجدد با گره‌های مثبت هیجانی.
هشتم	آموزش مجدد بازگویی واضح و مستقیم نیازها و خواسته‌ها میان همسران، تبدیل تجربه هیجانی نوین به پاسخهای جدید ویژه‌ای که الگوهای تعامل قدیم را به چالش بکشد.
نهم	در ادامه مجدداً به تسهیل بروز راهکارهای جدید برای مشکلات پیشین پرداخته می‌شود، ارتقای روشهای جدید تعامل، تقویت مواضع جدید و تثبیت چرخه تعاملی ایجاد شده.
دهم	درگیری صمیمانه زوج، خلاصه و مرور مطالب جلسات، حمایت از توانمندی همسران برای تداوم تغییرات و نیز الگوهای سازنده تعاملی، تعمیم مداخلات به زندگی عادی.

یافته‌ها

در پژوهش حاضر ابتدا اطلاعات توصیفی نمونه به تفکیک گروه‌ها (هیجان- محور و کنترل) در جداول ۲ و ۳ ارائه شده است.

جدول ۲: توزیع فراوانی- درصدی وضعیت جنسیت به تفکیک گروه

فراوانی تراکمی	درصد فراوانی	فراوانی	جنسیت	گروه
۵۰	۵۰	۸	مرد	هیجان-محور
۱۰۰	۵۰	۸	زن	
	۱۰۰	۱۶	مجموع	
۵۰	۵۰	۸	مرد	کنترل
۱۰۰	۵۰	۸	زن	
	۱۰۰	۱۶	مجموع	

همان طور که در جدول ۲ مشاهده می شود، در هر یک از گروههای مورد بررسی ۱۶ نفر (۸ زوج) حضور دارند که در مجموع ۵۰ درصد از شرکت کنندگان در این پژوهش را آقایان و ۵۰ درصد را خانمها تشکیل می دهند.

جدول ۳: توزیع فراوانی - درصدی وضعیت تحصیلات زوجها به تفکیک گروه

سطح معناداری	فراوانی تراکمی	درصد فراوانی	فراوانی		
$P=0/91$ $\chi^2=3/918$	۲۵	۲۵	۴	دیپلم	هیجان-محور
	۳۷/۵	۱۲/۵	۲	کاردانی	
	۷۵	۳۷/۵	۶	کارشناسی	
	۱۰۰	۲۵	۴	کارشناسی ارشد	
		۱۰۰	۱۶	مجموع	
	۱۸/۸	۱۸/۸	۳	دیپلم	کنترل
	۳۷/۵	۱۸/۸	۳	کاردانی	
	۸۷/۵	۵۰	۸	کارشناسی	
	۱۰۰	۱۲/۵	۲	کارشناسی ارشد	
		۱۰۰	۱۶	مجموع	

براساس نتایج جدول شماره ۳، در گروه هیجان-محور بیشترین درصد فراوانی مربوط به زوجهایی با تحصیلات کارشناسی (۳۷/۵ درصد) و کمترین درصد فراوانی مربوط به زوجهایی با تحصیلات کاردانی (۱۲/۵ درصد) است. در گروه کنترل نیز افراد دارای تحصیلات کارشناسی بیشترین درصد فراوانی (۵۰ درصد) و افراد دارای تحصیلات کارشناسی ارشد کمترین درصد فراوانی (۱۲/۵ درصد) را دارند. بر اساس نتایج جدول شماره ۳ و آزمون خی دو، اختلاف آماری معناداری میان گروههای مورد بررسی از نظر ویژگی کیفی تحصیلات وجود ندارد ($P>0/05$).

برای تحلیل داده ها با توجه به سه زمان سنجش، از طرح تحقیق آمیخته و آزمون تحلیل واریانس دو عاملی با اندازه گیری مکرر روی یک عامل استفاده شده است. یک طرح مختلط طرحی است که حداقل یک متغیر مستقل بین آزمودنی و حداقل یک متغیر مستقل درون آزمودنی را شامل شود (گامست، میرز و گارینو^۱، ترجمه فرزاد، شکری و بهزادپور، ۱۳۹۶). همچنین، هرگاه اندازه گیریهای مکرر روی بیش از یک گروه یا نمونه صورت گرفته باشد، طرح ما طرحی یک بین و یک درون خواهد بود. طرحهای یک بین و یک درون در واقع تحلیل واریانس دوعاملی هستند که تکرار روی یک عامل صورت می گیرد (سرمد، ۱۳۸۴).

از این رو برای به کارگیری آزمون تحلیل واریانس دو عاملی بر یک عامل، ابتدا به منظور اطمینان از رعایت پیش فرض این آزمون (منظور برابری کوواریانس متغیرهای وابسته در تمامی سطوح متغیر مستقل) از آزمون ام باکس استفاده شد که نتایج آن حاکی از عدم رعایت این مفروضه بود ($P < 0/05$, $M = 45/28$) که با توجه به برابری حجم گروههای نمونه، آزمون تحلیل واریانس نسبت به تخطی از این مفروضه مقاوم است. در گام بعدی با توجه به مقدار ($0/101 = \text{لامبدای ویکلز}$, $P < 0/05$, $F(4, 27) = 60/108$ و $0/89 = \text{مجذور ایتا}$) مشخص شد که اثر زمان اندازه گیری در تعامل با دو گروه آزمایشی بر ترکیب خطی متغیرهای وابسته معنادار است.

جدول ۴: مقادیر آزمون موچلی برای بررسی کرویت واریانس درون-گروهی

متغیر	آماره موچلی	X^2 تقریبی	درجه آزادی	سطح معناداری	روش تخمینی گرین-هاوس-گیسر
سازگاری	۰/۷۰۱	۱۰/۳۱	۲	۰/۰۰۶	۰/۷۷۰
صمیمیت	۰/۵۳۰	۱۸/۳۹	۲	۰/۰۰۱	۰/۶۸۰

به منظور بررسی مفروضه کرویت، نتایج آزمون موچلی بررسی شد که مطابق جدول شماره ۴ نتایج آن حاکی از عدم رعایت این مفروضه بود ($W = 0/701$, $P < 0/05$) موچلی سازگاری). در نتیجه از آزمون گرین-هاوس-گیسر مطابق جدول شماره ۵ به منظور اصلاح درجات آزادی در تحلیل واریانس استفاده شد (سرمد، ۱۳۸۴) و نتایج آن بیانگر معنادار بودن اثر زمان اندازه گیری (پیش آزمون- پس آزمون- پیگیری) در متغیر سازگاری با توجه به نوع عضویت گروهی زوجها ($P < 0/05$, $F(1, 5) = 46, 17$) گرین-هاوس-گیسر سازگاری) بود و در مؤلفه صمیمیت نیز (جدول شماره ۴) نتایج آزمون موچلی حاکی از عدم رعایت این مفروضه بود ($P < 0/05$, $W = 0/530$) موچلی صمیمیت) که از آزمون گرین-هاوس-گیسر (جدول شماره ۵) به منظور اصلاح درجات آزادی در تحلیل واریانس استفاده شد. نتایج حاکی از آن است که میان میزان صمیمیت زوجهای گروه آزمایش و کنترل در سه زمان اندازه گیری (پیش آزمون- پس آزمون- پیگیری) تفاوت معنادار وجود دارد ($P < 0/05$, $F(1, 36) = 40, 82$ و $75/04$) گرین-هاوس-گیسر صمیمیت).

جدول ۵: اثرات بین آزمودنی حاصل از تحلیل واریانس با اندازه گیری مکرر روی میانگین متغیرها در گروههای کنترل و آزمایش

متغیر	منبع تغییرات	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری	مجذور اتا
سازگاری	گروهها- آزمون گرین-هاوس-گیسر	۷۷۶۱/۰۸	۱/۵۳۹	۵۰۴۱/۹۳	۱۲۴/۲۷	۰/۰۰۱	۰/۸۰۶
صمیمیت	گروهها- آزمون گرین-هاوس-گیسر	۳۶۰۶/۸۹	۱/۳۶۱	۲۶۵۰/۶۱	۷۵/۰۴	۰/۰۰۱	۰/۷۱۴

به منظور بررسی تفاوت مؤلفه‌های سازگاری و صمیمیت میان مراحل گوناگون اندازه‌گیری به تفکیک سطوح متغیر مستقل، نتایج آزمون تحلیل واریانس برای مقایسه‌های درون-گروهی (جدول شماره ۶) ارائه می‌شود. براساس نتایج جدول شماره ۶ میان میزان سازگاری و صمیمیت زوجهای گروه زوج درمانی هیجان-محور و گروه کنترل در مرحله پیش آزمون- پس آزمون ($P < 0/05$) تفاوت معنادار وجود دارد و بالاتر بودن میانگین گروه آزمایش در مرحله پس آزمون، بیانگر تأثیر مداخله رویکرد هیجان محور بر افزایش میزان سازگاری و صمیمیت زوجهاست. افزون بر این در مرحله پس آزمون- پیگیری تفاوت معنادار مشاهده نشد ($P > 0/05$) که بیانگر پایداری تغییرات حاصل از مداخله است.

جدول ۶: مقایسه‌های درون- گروهی پیش آزمون، پس آزمون و پیگیری در مؤلفه‌های سازگاری و صمیمیت

نوع گروه	پیش آزمون		پس آزمون		پیگیری		پیش- پس آزمون		پیش- پیگیری		پس- پیگیری	
	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	سطح معناداری	مجدور اتا	سطح معناداری	مجدور اتا	سطح معناداری	مجدور اتا
زوج درمانی هیجان-محور	۷۵/۵۶	۱۳/۶۴۲	۱۱۵/۲۵	۱۴/۶۶	۱۱۴/۲۵	۱۲/۰۳	۰/۰۰۰۱	۰/۸۱	۰/۰۰۰۱	۰/۸۴	۰/۴۵	-
	۷۶/۸۷	۷/۴۸۲	۷۷/۶۸	۴۶۰/۱۰	۷۸/۱۸	۹/۳۶۱						
گروه کنترل	۵۱/۲۵	۷/۴۱۶	۷۸/۰۶	۶/۶۲۷	۷۷/۲۵	۶/۳۰۸	۰/۰۰۰۱	۰/۷۴	۰/۰۰۰۱	۰/۷۳	۰/۵۶	-
	۵۳/۳۷	۱۱/۹۸۲	۵۴/۵	۲۹۰/۱۱	۵۳/۰۶	۹/۳۴۸						

بحث و نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر، بررسی اثربخشی زوج درمانی هیجان-محور بر بهبود سازگاری زناشویی و صمیمیت زوجها بود که مقایسه نتایج گروه آزمایش با گروه کنترل حاکی از اثربخشی رویکرد زوج درمانی هیجان-محور بر بهبود سازگاری زناشویی و صمیمیت زوجهاست. یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج پژوهشهای ویب و جانسون (۲۰۱۶)، سلطانی و همکاران (۱۳۹۱)، زارعی و ثابت (۱۳۹۳) و اسدپور، نظری، ثنائی ذاکر و شقاقی (۱۳۹۱) همسوست.

ویب و همکاران (۲۰۱۷) نیز که با هدف بررسی میزان پایداری درمان هیجان-محور بر سازگاری زناشویی و تغییر سبکهای دلبستگی، به بررسی روند تغییرات سبکهای دلبستگی و سازگاری زناشویی زوجها پرداختند، بهبود رفتار سازگاران در زوجها و کاهش سطح اضطراب و گرایشات دلبستگی اجتنابی را گزارش کردند. از این گذشته میزان رفتارهای امنیت‌خواهانه زوجها در پی ایجاد احساس امنیت در روابطشان افزایش و اضطراب جدایی آنان کاهش یافت. همچنین

هالچوک،^۱ مکینن^۲ و جانسون (۲۰۱۰) نیز در پژوهشی تأثیر درمان هیجان-محور بر تغییر سازگاری را از طریق تغییر سبک دلبستگی مورد بررسی قرار دادند. در این پژوهش تأثیر درمان هیجان-محور را بر بهبود میزان سازگاری و اعتماد زوجها نشان دادند به طوری که تغییرات حاصل شده تا ۳ سال پس از پایان مداخله پایدار باقی ماندند.

در تبیین یافته پژوهش حاضر می‌توان گفت رویکرد هیجان-محور سبب شکل‌گیری رفتارهای دلبستگی ایمن می‌شود. به عبارت دیگر در فرآیند درمان تغییراتی در سبک دلبستگی اضطرابی رخ می‌دهد. همچنین سبک دلبستگی اجتنابی کاهش می‌یابد که این تغییرات پایداری نتایج درمان را تبیین می‌کند. به اعتقاد ویب و همکاران (۲۰۱۶) سبک دلبستگی نایمن بر تعارضات زناشویی تأثیرگذار است. آسیبهای دلبستگی براساس روابط کودک با مراقبان اولیه شکل می‌گیرد و منجر به شکل‌گیری انتظاراتی در هر فرد می‌شود که اگر این انتظارات در روابط با دیگران برآورده نشود، سبب تداوم و پایداری رابطه نایمن در زندگی زناشویی فرد می‌شود (گرینبرگ و جانسون، ۱۹۸۸؛ ویب و همکاران، ۲۰۱۷).

افزون بر این، اثربخشی درمان هیجان-محور بر مؤلفه سازگاری زناشویی از آن جهت قابل تبیین است که از یک سو جانسون (۲۰۰۴a) سازگارهای زناشویی را بر پایه سه اصل الگوهای تعاملی انعطاف‌پذیر، کنترل هیجانات مخرب و وجود رشته‌های ایمن دلبستگی تعریف می‌کند و از سوی دیگر شناسایی و کنترل هیجانات مخرب، برقراری الگوهای تعاملی انعطاف‌پذیر، درک متقابل و توافق میان-فردی از جمله اهداف اصلی رویکرد زوج‌درمانی هیجان-محور است. به عبارت دیگر طبق اصول زیربنایی این رویکرد درمانی، بروز شناخت و رفتارهای هر فرد، تحت تأثیر هیجانهای اوست. از این رو کاملاً طبیعی است که درمان هیجان-محور در افزایش سازگاری فردی و میان-فردی مؤثر باشد.

در تبیین اثربخشی رویکرد هیجان-محور بر مؤلفه صمیمت زوجها، می‌توان به زنجیره هیجانی موجود در رابطه زناشویی اشاره کرد. توجه به زنجیره هیجانی که یکی از نخستین مفروضات درمان هیجان-محور است، یکی از اثرگذارترین عوامل ایجاد و حفظ صمیمیت زناشویی تلقی می‌شود. همچنین جانسون (۲۰۰۴a) معتقد است وقتی که رابطه با هیجانهای مثبت غنی شود، صمیمیت به‌طور خودانگیخته پدیدار خواهد شد. افرادی که از خودآگاهی لازم در زمینه هیجانهای خود برخوردار نیستند، در ابراز و شناسایی هیجانهای خود و همسرشان با مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند. لذا

1. Halchuk
2. Makinen

زمانی که اطلاعات هیجانی نتوانند در فرآیند پردازش شناختی وارد شوند، فرد از نظر عاطفی و شناختی دچار آشفتگی و درماندگی می شود؛ این ناتوانی سازمان شناختی فرد را مختل می سازد و سبب کاهش همدلی می شود. همدلی از عناصر اصلی صمیمت زوجهاست و فقدان یا کاهش آن بر روابط زناشویی تأثیر نامطلوب می گذارد.

به طور کلی درمان هیجان-محور به زوجها کمک می کند تا توانایی کنترل هیجانی و تنش زدایی کسب کنند. این مهارتها سبب افزایش مدیریت هیجان و رفتار می شوند که در نهایت آنها در سازش با موقعیتهای زندگی، انعطاف پذیری بیشتری نشان می دهند و به سطحی مطلوب از پایداری هیجانی، آرامش و واقع نگری در زندگی دست می یابند (حسینی، ۱۳۹۰). تمامی این تغییرات بر بهبود صمیمت و سازگاری زوجها مؤثر خواهند بود. از این رو براساس یافته های پژوهش حاضر می توان رویکرد زوج درمانی هیجان-محور را به منزله یک رویکرد اثربخش در بهبود تعارضات زناشویی، سازگاری و صمیمیت به کار برد که در نهایت منجر به کاهش آمار طلاق خواهد شد.

از محدودیتهای پژوهش حاضر می توان به شیوه نمونه گیری در دسترس اشاره کرد. از این رو در تعمیم و کاربرد نتایج می بایست احتیاط کرد. محدودیت دیگر این پژوهش، حجم نمونه است. از این رو پیشنهاد می شود که پژوهشهای آینده روی گروههای متفاوت قومی و نیز نمونه هایی با حجم بیشتر انجام شوند. همچنین پیشنهاد می شود که این رویکرد درمانی با دیگر رویکردهای زوج درمانی در جامعه ایرانی مورد مقایسه قرار گیرد تا میزان کارآمدی آن نسبت به سایر رویکردهای درمانی مشخص شود.

منابع

- اسدپور، اسماعیل؛ نظری، علی‌محمد؛ ثنائی‌ذاکر، باقر و شقاقی، شهرزاد. (۱۳۹۱). بررسی اثربخشی زوج‌درمانی هیجان - محور بر افزایش صمیمیت زناشویی زوج‌های مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر تهران. فصلنامه پژوهش‌های روانشناسی بالینی و مشاوره، ۲ (۱)، ۳۸-۲۵.
- اعتمادی، عذرا؛ رضائی، جواد و احمدی، سیداحمد. (۱۳۹۳). صمیمیت و نقش آن در زندگی زناشویی: مفاهیم، نظریه‌ها، راهکارها. اصفهان: جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.
- ثنائی، باقر. (۱۳۷۹). مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج. تهران: انتشارات بعثت.
- حسینی، بیتا. (۱۳۹۰). مقایسه اثربخشی درمان هیجان محور و راه حل محور بر بهبود مولفه‌های صمیمیت و سازگاری زناشویی زوجین و ساختن مدل پیشنهادی. رساله دکتری تخصصی. گروه روانشناسی و مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی.
- حسینی‌یزدی، سیده عاطفه؛ مشهدی، علی؛ کیمیایی، سیدعلی و عاصمی، زهرا. (۱۳۹۴). اثربخشی برنامه مداخله‌ای ویژه کودکان طلاق بر مشکلات برونی‌سازی و درونی‌سازی شده کودکان طلاق. دو فصلنامه روانشناسی خانواده، ۲ (۱)، ۱۴-۳.
- رجبی، غلامرضا؛ حیات‌بخش، لیدا و تقی‌پور، منوچهر. (۱۳۹۴). الگوی ساختاری رابطه مهارتمندی هیجانی، صمیمیت، رضایت و سازگاری زناشویی. دو فصلنامه مشاوره و روان درمانی خانواده، ۵ (۱)، ۹۱-۶۷.
- زارعی، صاحب و ثابت، مهرداد. (۱۳۹۳). اثربخشی آموزش زوج‌درمانی هیجان-محور بر تعهد، صمیمیت و اعتماد زنان متأهل شهر تهران. فصلنامه نسیم تندرستی، ۳ (۱)، ۲۷-۲۱.
- سرمد، زهره. (۱۳۸۴). آمار استنباطی: گزیده‌ای از تحلیل‌های آماری تک متغیری. تهران: انتشارات سمت.
- سعادت، نادره؛ رستمی، مهدی و دربانی، سیدعلی. (۱۳۹۵). مقایسه اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) و درمان متمرکز بر شفقت (CFT) بر عزت نفس و سازگاری پس از طلاق. دو فصلنامه روانشناسی خانواده، ۳ (۲)، ۵۸-۴۵.
- سلطانی، مرضیه؛ شعیری، محمدرضا و روشن، رسول. (۱۳۹۱). تاثیر زوج درمانی متمرکز بر هیجان بر افزایش سازگاری زناشویی زوجین ناباور. مجله علوم رفتاری، ۴ (۴)، ۳۸۹-۳۸۳.
- شامحمدی قهساره، اعظم؛ درويزه، زهرا و پورشهریاری، مه‌سیما. (۱۳۸۷). اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر افزایش سازگاری زناشویی همسران معنادان و پیشگیری از بازگشت معنادان مرد در شهر اصفهان. فصلنامه اعتیادپژوهی، ۲ (۷)، ۲۸-۳.
- شاهی، حسن. (۱۳۷۹). ارتباط سازگاری زناشویی با کنون کنترل زنان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی دانشگاه اصفهان.
- قمرانی، امیر و جعفرطباطبائی، سمانه سادات. (۱۳۸۵). بررسی روابط عاشقانه زوجین ایرانی و رابطه آن با رضایت. تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ۵ (۱۷)، ۹۵-۱۰۹.
- کازمیان، سمیه؛ زاده‌باقری، قادر؛ بهمنی، نگار؛ خلیلی، شیرین؛ زاده‌باقری، لیلا و ابوالفتحی، معصومه. (۱۳۹۲). تعیین اثربخشی زوج درمانی کوتاه مدت خودتنظیمی بر افزایش صمیمیت زناشویی زوجین ناباور. ارمغان دانش، مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، ۱۸ (۵)، ۳۷۹-۳۶۸.

گامست، گلن؛ میرز، لارنس اس. و گارینو، ا. جی. (۱۳۹۶). طرح‌های تحلیل واریانس: رویکردی مفهومی و محاسباتی با SPSS ترجمه ولی‌اله فرزاد، امید شکری و سمانه بهزادپور. تهران: انتشارات رشد فرهنگ.

مطهری‌نسب، اکرم. (۱۳۹۲). بررسی اثربخشی گروه درمانی هیجان مدار بر سبک‌های ابراز هیجان و دلزدگی زناشویی زنان متأهل مراجعه کننده به مراکز مشاوره منطقه ۲ تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد. گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

مهدی‌پور بازکیایی، مونا و صداقتی‌فرد، مجتبی. (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین رضایت زناشویی و صمیمیت زوجین با سازگاری در خانه. فصلنامه روانشناسی تحلیلی-شناختی، ۶ (۲۲)، ۳۱-۲۱.

نجفی، مریم؛ سلیمانی، علی اکبر؛ احمدی، خدابخش؛ جاویدی، نصیرالدین؛ حسینی کامکار، الناز و پیرجاوید، فاطمه. (۱۳۹۳). بررسی اثربخشی زوج درمانی هیجان مدار بر افزایش سازگاری و ارتقای سلامت جسمانی و روانشناختی زوجین نابارور. مجله زنان و مامایی ایران، ۱۷ (۱۳۳)، ۸-۲۱.

نظری، علی محمد. (۱۳۸۳). بررسی و مقایسه تأثیر برنامه غنی‌سازی ارتباط و مشاوره راه حل محور بر رضایت زناشویی هر دو زوج شاغل. رساله دکتری. گروه مشاوره، دانشگاه تربیت معلم.

- Ahmadi, K., Nabipoor Ashrafi, S.M., Kimiaee, S.A., & Afzali, M.H. (2010). Effect of family problem-solving on marital satisfaction. *Journal of Applied Sciences*, 10(8), 682-687.
- American Psychological Association. (2017). [Research in Action Education]. *Marital education programs help keep couples together*, [updated 2017/3/8; cited 2004 October 8]. Available at: <http://www.apa.org/research/action/marital.aspx>.
- Bagarozzi, D.A. (2001). *Enhancing intimacy in marriage: A clinician's guide*. Philadelphia, Pa.: Brunner-Routledge; London: Taylor & Francis.
- Byrne, M., Carr, A., & Clark, M. (2004). The efficacy of behavioral couples therapy and emotionally focused therapy for couple distress. *Contemporary Family Therapy*, 26(4), 361-387.
- Dandeneau, M.L., & Johnson, S.M. (1994). Facilitating intimacy: Interventions and effects. *Journal of Marital and Family Therapy*, 20(1), 17-33.
- Dunham, S. M. (2008). *Emotional skillfulness in African American marriage: Intimate safety as a mediator of the relationship between emotional skillfulness and marital satisfaction*. Doctoral dissertation. University of Akron.
- Edalati, A., & Redzuan, M. (2010). Perception of women towards family values and their marital satisfaction. *Journal of American Science*, 6(4), 132-137.
- Epstien, N.B., Chen, F., & Beyder-Kamjou, I. (2005). Relationship standards and marital satisfaction in Chinese and American couples. *Journal of Marital and Family Therapy*, 31(1), 59-74.
- Greenberg, L.S., & Johnson, S.M. (1988). *Emotionally focused therapy for couples*. New York: Guilford Press.
- Greenman, P.S., & Johnson, S.M. (2012). United we stand: Emotionally focused therapy for couples in the treatment of posttraumatic stress disorder. *Journal of Clinical Psychology*, 68(5), 561-569.

- _____ (2013). Process research on emotionally focused therapy (EFT) for couples: Linking theory to practice. *Journal of Family Process*, 52(1), 46-61.
- Gurman, A.S., Lebow, J.L., & Snyder, D.K. (Eds.) (2015). *Clinical handbook of couple therapy* (5th ed.). New York: The Guilford Press.
- Halchuk, R.E., & Makinen, J.A., & Johnson, S.M. (2010). Resolving attachment injuries in couples using emotionally focused therapy: A three-year follow-up. *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 9(1), 31-47.
- Humphreys, T. P., Wood, L. M., & Parker, J. D. A. (2009). Alexithymia and satisfaction in intimate relationships. *Personality and Individual Differences*, 46(1), 43-47.
- Johnson, S.M. (2004a). Attachment theory: A guide for healing couple relationships. In W. S. Rholes & J. A. Simpson (Eds.), *Adult attachment: Theory, research, and clinical implications* (pp. 367-387). New York: Guilford Publications.
- _____ (2004b). *The practice of emotionally focused couple therapy: Creating connection* (2th ed.). New York: Brunner-Routledge.
- Johnson, S.M., & Greenberg, L.S. (1985). Emotionally focused couples therapy: An outcome study. *Journal of Marital & Family Therapy*, 11(3), 313-317.
- Kelly, M., Zimmer-Gembeck, M. J., & Boislard, M. (2012). Identity, intimacy, status and sex dating goals as correlates of goal-consistent behavior and satisfaction in Australian youth. *Journal of Adolescence*, 36(6), 1441-1454.
- Lata Rao, S. (2017). Marital adjustment and depression among couples. *The International Journal of Indian Psychology*, 4(2), 34-42.
- Locke, H.J., & Wallace, K.M. (1959). Short marital-adjustment and prediction tests: Their reliability and validity. *Marriage and Family Living*, 21(3), 251-255.
- Rippere, V. (1977). What is the thing to do when you're feeling depressed? A pilot study. *Behaviour Research and Therapy*, 15(2), 185-191.
- Robles, T.F., Slatcher, R.B., Trombello, J.M., & McGinn, M.M. (2014). Marital quality and health: A meta-analytic review. *Psychological Bulletin*, 140(1), 140-187.
- Shapiro, A.F., Gottman, J.M., & Fink, B.C. (2015). Short-term change in couples' conflict following a transition to parenthood intervention. *Couple and Family Psychology: Research and Practice*, 4(4), 239-251.
- Spanier, G.B. (1976). Measuring dyadic adjustment: New scales for assessing the quality of marriage and similar dyads. *Journal of Marriage and the Family*, 38(1), 15-28.
- Tamaren, K. J. (2010). *Factors of emotional intelligence associated with marital satisfaction*. Doctoral dissertation. Saint Louis University, USA.
- Volgsten, H., Svanberg, S., Ekselius, A., Lundkvist, O., & Sundström Poromaa, I. (2010). Risk factors for psychiatric disorders in infertile women and men undergoing in vitro fertilization treatment. *Fertility and Sterility*, 93(4), 1088-1096.
- Walker, A. J., & Thompson, L. (1983). Intimacy and intergenerational aid and contact among mothers and daughters. *Journal of Marriage and the Family*, 45(4), 841-849.
- Wiebe, S.A., & Johnson, S.M. (2016). A review of the research in emotionally focused therapy for couples. *Family Process*, 55(3), 390-407.
- Wiebe, S.A., Johnson, S.M., Burgess Moser, M., Dalglish, T.L., & Tasca, G.A. (2016). Predicting follow-up outcomes in emotionally focused couple therapy: The role of

- change in trust, relationship-specific attachment, and emotional engagement. *Journal of Marital and Family Therapy*, doi: 10, 1111, 12199, 1- 14.
- Wiebe, S.A., Johnson, S.M., Lafontaine, M.F., Burgess Moser, M., Dagleish, T.L., & Tasca, G.A. (2017). Two-year follow-up outcomes in emotionally focused couple therapy: An investigation of relationship satisfaction and attachment trajectories. *Journal of Marital and Family Therapy*, 43(2), 227-244.
- Yalcin, B. M., & Karahan, T.F. (2007). Effect of a couple communication program on marital adjustment. *Journal of the American Board of Family Medicine*, 20(1), 36-44.
- Yoo, H., Bartle-Haring, S., Day, R.D., & Gangamma, R. (2014). Couple communication, emotional and sexual intimacy, and relationship satisfaction. *Journal of Sex & Marital Therapy*, 40(4), 275-293.
- Zimmerman, T. S., Prest, L.A., & Wetzel, B.E. (1997). Solution-focused couples therapy groups: An empirical study. *Journal of Family therapy*, 19(2), 125-144.

